

# آخرین پیامبر خدا

مجله‌های علمی، کتابچه‌های چاپی و رسانه‌های دیجیتال و غیره

ناشر: معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه

تهیه و تنظیم: مجتمع فرهنگی پژوهشی

نوبت انتشار: اول / آذر ۱۳۹۳

سایت سازمان: [www.awqaf.ir](http://www.awqaf.ir)

سایت معاونت: [www.mfso.ir](http://www.mfso.ir)

سایت مجتمع: [www.mfpo.ir](http://www.mfpo.ir)

نشانی: تهران، خ نوفل لوشاتو، سازمان اوقاف و امور خیریه،

معاونت فرهنگی و اجتماعی

آدرس مجتمع: قم، خ جمهوری، بین کوچه ۱۶ و ۱۸ پ ۴۸

تلفن: ۰۲۵-۳۲۹۳۶۰۴۲ شماره: ۰۲۵-۳۲۹۳۱۶۰۵

غیر قابل فروش

بسم الله الرحمن الرحيم



سازمان اوقاف و امور خیریه

روایات و احادیث ائمه اطهار (ع) در حلیت پیامبر ﷺ

## ۱. لبیک و الوداع...

صدای یک دست مسلمین در صدای رسول الله ممزوج شده و از حوالی کعبه تا عرش گوش هر شنونده ای را چه زمینی و چه آسمانی می نوازد. مثل هر سال احرام و لبیک اللهم لبیک... اما انگار امسال لبیک های رسول الله بوی دیگری دارد. بوی وداع می دهد حج امسال نبی.

هر موقعیتی غنیمت است! هر فرصتی مغنم است برای نصیحت و شاید وصیت!  
آری هر کس را که می بیند، هر کجا که می نشیند، در هر جمعی و گروهی،

صحبت‌هایی دارد که بوی وصیت می‌دهد.

\* مبادا دست از سنت من بردارید...

\* مبادا بدعت در دین الهی نکنید...

\* مبادا دست از قرآن و عترت بکشید...

\* من پیش از شما از دنیا خواهم رفت! اما کنار حوض کوثر همدیگر را خواهیم دید. از شما خواهم پرسید که به ثقلین من... با قرآن و عترتم چه کردید... خدای خبیر به من خبر داده است که این دو چیز از هم جدا نمی‌شوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند...

\* مبادا سبقت بگیرید از اهل بیت من... یا از دورشان پراکنده شوید... اگر قصوری در حقشان کنید هلاک خواهید شد... بدانید که عترت من از شما دانا ترند... مدام به یاد حضرت موسی علیه السلام است. آنگاه که به کوه طور رفت و تنها بعد از چهل روز مردم قومش گوساله پرست شدند و هارون برادرش را تنها گذاشتند! پی در پی خطاب به علی بن ابی طالب علیه السلام می فرماید: انت منی بمنزله هارون من موسی... بلکه مردم بفهمند اشتباهاتی که قوم موسی کردند را نباید تکرار کنند. زیادتر از قبل نصیحت می کند و لابه لای سخنانش وصیت می نماید.

\* نینم از دین برگردید! نینم کافر شوید! نینم شمشیر به روی هم بکشید.

# محمد ﷺ

پیامبر عظیم

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

\* بدانید علی بن ابی طالب علیه السلام وصی من است و هو یقاتل علی التاویل ... علی بر تاویل قرآن قتال خواهد کرد همچنان که من بر تنزیل قرآن قتال کردم... و در مسیر بازگشت از حجه الوداع در آنجا که دستور بلغ ما انزل الیک آمد... آنجا که از جهاز شتران منبری ساختند... آنجا که مسیر کاروانیان از هم جدا می شود... آنجا که غدیر خم نام دارد... عید غدیر به وقوع می پیوندد. و پیامبر می فرماید آنچه را باید بگویند تا خداوند نازل کند: الیوم اکملت لکم دینکم... را. و پایان یابد هزاران سال تکامل برنامه بشری و مهر ختامی بخورد بر زحمات یک صد و بیست و چهار هزار پیامبر که آمدند تا دین برای انسانهای روی زمین تکمیل گردد...

## ۲. جای منافقین نیست...

روزها روزهای آخر است. پیامبر ﷺ این را خوب می داند. مدتی بعد از عروج ابدی حضرت خاتم ﷺ نباید اهل فتنه در مدینه باشند.

- ای اسامه بن زید... تو امیر لشکری! باکسانی که من می گویم حرکت کنید به سمت روم.

و بیشتر صحابه را امر میکند به حرکت. هرچقدر اهل منازعه کمتر در مدینه باشند بهتر.

# محمد ﷺ

پیامبر اعظم  
صلی الله علیه و آله و سلم

اسامه لشکریان را جمع میکند و هرچه سریع تر حرکت میکند. دستوری می رسد که ای اسامه در منطقه جرف توقف کن تا لشکر بیشتری به تو پیوندند. برای مردم عجیب است که پیامبر ﷺ این قدر برای پیوستن به لشکر اسامه تبلیغ می کند و ترویج می کند و همه را به رفتن ترقیب می کند. و تحذیر می کند از نرفتن و حتی دیر رفتن... مردم باید به سرعت به لشکر او پیوندند! تا دیر نشده سست عنصرانی که اگر اهل فتنه را در حال فتنه گری ملاقات کنند چشم تشخیص حق از باطل را ندارند باید بروند. اهالی فتنه باید بروند. منافقان باید بروند و همراه با لشکر اسامه مدینه را ترک کنند... باید مدینه پاک باشد هنگامی که رسول الله ﷺ عروج میکند.

### ۳. دروازه رفتن به رحمت خدا

کم کم نشانه‌های بیماری نمایان می‌شود. رسول الله ﷺ خوب می‌داند که این درد دروازه‌ی است برای به رحمت خدا رفتنش. دست در دست امیرالمومنین علیه السلام قدم برمی‌دارد و به سوی بقیع راهی می‌شوند. چه با شکوه می‌روند ابوا هذاه الامه... کم کم صحابه هم به ایشان می‌پیوندند. جمعیت قابل توجهی می‌شوند. پایشان که به خاک بقیع می‌رسد آرام و باوقار می‌ایستند و رسول الله ﷺ با نگاه



# محمد ﷺ

معنا داری سلام می دهد... السلام علیکم یا اهل القبور... خوش به حالتان با این روز هایی که درعالم بعد از مرگ سپری می کنید حقیقتاً نجات پیدا کرده اید و مبتلا نیستید به فتنه هایی که پیش روی این مردم است. فتنه هایی که چشم حقیقت بین این مردم را مثل پاره های شب تار می کند...

و سر پایین می اندازد و آرام و زیر لب برای تمام اهل بقیع استغفار می کند. نگاهی به سوی امیر المومنین می کند و می فرماید: جبرئیل هر سال هر آن را یک بار به من عرضه می کرد اما امسال دو بار قرآن بر من عرضه شد... احساس می کنم این نشانه ای است برای آنکه وفاتم نزدیک است.

یا علی... خداوند من را مخیر کرده است بین اینکه خزانه های دنیا را داشته باشم و در دنیا باقی بمانم یا آنکه به لقاء الله برسم و در بهشت نزد پروردگارم باشم. و من دیدار محبوبم را انتخاب کرده ام.

## ۴. سبکبال

بیماری قدری شدید تر شده است. رسول الله ﷺ دستمال به سر بسته و دست بر دوش امیرالمومنین علیه السلام به مسجد می آید. به سختی بالای منبر می نشیند. یک جمله اش کافیست تا تمام اهل مدینه را دلشوره فرا گیرد... یامعاشر الناس... چقدر این ندا به گوش مسلمین آشناست... در این سال های تحول تاریخ چقدر این

جمله‌ی زیبا را در ابتدای سخنان مهم از پیامبر شنیده اند! و چقدر حالشان دگرگون می‌شود وقتی که صدای خسته‌ی رسول الله ﷺ را به این جمله می‌شنوند.  
ای گروه مردم! چیزی نمانده تا آنکه من از بین شما بروم. اگر وعده‌ای به کسی داده‌ام و یا دین و یا حقی از کسی بر گردن من است پیش بیاید...

## ۵. نماز آخر

هنگام اذان صبح است. صدای اذان بلال در شهر می پیچد. اینکه رسول الله ﷺ هنوز در بستر است به این معناست که حضرت به هوش نیست. هنگام نماز است و هر کس چیزی می گوید. یکی می گوید فلانی را صدا کنیم برای نماز و دیگری می گوید فلانی را. در همین گیر و دار پیامبر به هوش می آید و از صحبت‌ها متوجه می شود که غرض چیست. معلوم می شود که در مدینه اند کسانی که باید

بالشکر اسامه خارج از مدینه باشند.

تاسفی می خورد از این نافرمانی ها و به سختی بلند می شود. وضویی می گیرد و باز دست بر شانه امیر المومنین علیه السلام و فضل بن عباس می گذارد. همین طور که پاهای نازنینش به زمین کشیده می شود خود را به محراب مسجد می رساند. بر سجاده عدالت کسی ایستاده است که نباید! با اشاره ای کنار میزند او را که مردم بر او اقتدا کرده اند. و خود می ایستد به نماز تا معلوم شود نماز پشت سر امام جماعت عادل است که باطل نیست و اعاده لازم ندارد!

بعد از نماز با حالی نذار تر از سابق به منزل باز می گردد. اصحاب را صدا

# پیامبر اکرم ﷺ

می زند تا با او به منزل بروند.. همین چند قدم حرکت توان از جسم مبارکش گرفته. خود را در بستر رها می کند و به سختی تکلم می نماید: مگر نگفته بودم که برای جهاد، همراه بالشکر اسامه از مدینه بیرون روید؟ هر کس شروع می کند به توجیه کردن نافرمانی خودش!

پیامبر ﷺ اما بدون توجه به توجیحات به سختی لب باز می کند و می فرماید: هرچه سریع تر لشکر اسامه را به راه اندازید و همراه او حرکت کنید... و حضرت از هوش می رود. فشار سنگینی بود این نافرمانی ها در این واپسین روزها و ساعات عمر پیامبر ﷺ!

هر که آنجا بود به گریه افتاد...

اندکی بعد دوباره چشمان مبارکش باز می شود. می فرماید: کتف گوسفندی با دواتی برای من بیاورید. می خواهم چیزی بنویسم تا با آن نامه هیچ وقت گمراه نشوید. یک نفر بلند می شود تا اطاعت امر کند ولی دیگری می نشاندش و می گوید: حسبنا کتاب الله!

خدا کند که نگفته باشد این مرد هزیان می گوید و بیماری بر او چیره گشته!  
کسی دیگر از اصحاب دوباره می پرسد: یا رسول الله ﷺ بیاورم آنچه را که فرمودید؟



# محمد ﷺ

حضرت لبخندی از سر تأسف می زند و می فرماید: با آن چیزهایی که از شما شنیدم و دیدم دیگر نیاز نیست...

اما... اما وصیت می کنم که با اهل بیت من خوب رفتار کنید.

این را می فرماید و نا امیدانه روی بر می گرداند. مردم گریه کنان بلند می شوند و خانه را ترک می کنند. زیر لب به همدیگر می گویند: دیگر رسول خدا ﷺ را نخواهیم دید!

## ۶. رازها و نجواها

بیماری چنان شده که مردم را منع می کنند از ملاقات با پیامبر. تنها امیرالمومنین علیه السلام است که هر لحظه مثل پروانه دور پیامبر می چرخد و از ایشان جدا نمی شود. حتماً حاجتی ضروری پیش آمده است که علی علیه السلام در جوار رسول الله صلی الله علیه و آله نیست. پیامبر صلی الله علیه و آله به هوش می آید. به سختی لب می گشاید که صدا کنید برادر و یاور

مرا...

جمله به اتمام نرسیده از حال می رود. یکی از اصحاب را صدا کردند تا بیاید خدمت حضرت...

چشمان مبارک پیامبر دوباره باز می شود. نگاهش که به آن صحابی می افتد روی برمی گرداند و می فرماید: صدا کنید برادر و یاور مرا...

و باز جمله به اتمام نرسیده از حال می رود. یکی دیگر از اصحاب را صدا می کنند...  
باز چشمان مبارک پیامبر باز می شود. و باز روبه رو می شود با کسی که نمی خواهد ببیندش و باز روی می گرداند و ندا می دهد: صدا کنید برادر و یاور

مرا...

ام سلمه از جا بلند می‌شود و می‌گوید: پیغمبر کسی جز علی بن ابی طالب علیه السلام را قصد ننموده است.

تا امیر المومنین علیه السلام وارد می‌شود پیامبر اشاره‌ای می‌فرماید تا نزدیک شود. او که در آغوش پیامبر بزرگ شده و از کودکی به بوی تن رسول الله عادت داشته خود را به حضرت می‌چسباند و به نجواهای حضرت رسول صلی الله علیه و آله گوش می‌دهد و رازهایی که جز او محرم آن نیست را می‌شنود. زمانی طولانی می‌گذرد. رسول الله صلی الله علیه و آله احساس سبکی دارد. سخناش به پایان رسیده آرام می‌گیرد و از خستگی بیماری

# محمد ﷺ

پیامبر اعظم  
صلی الله علیه وآله

به خواب فرو می رود. و امیرالمومنین علیه السلام نیز در گوشه‌ای می نشیند در فکر فرو می رود. بعد از ساعتی که بیرون می رود از حجره مردم کنجکاوانه می پرسند: یا ابالحسن آن رازی که پیامبر با تو می گفت چه بود؟ حضرت توضیحی نمی دهد. تنها می فرماید: آنچه پیامبر به من گفت هزار باب از علم بود که از هر بابی برای من هزار باب فتوح می شود... و همچنین وصیت هایی نمود که خواهید دید...

## ۷. لبخند حزین

از نفس‌ها مشخص است که نفس‌های آخر است. سر مبارک پیامبر بر دامان امیرالمومنین قرار دارد و چشمان رسول الله ﷺ در چشمان او دوخته. آرام و شمرده با صدایی بی‌جوهر می‌فرماید: وقتی که جان از تنم خارج شد دستت را به صورتت بکش... روی من را به سمت قبله برگردان... جسمم را تجهیز کن برای دفن... اول از همه خودت بر من نماز بخوان... از پیکرم جدا نشو تا بدنم را خودت در خاک

بگذاری... هر کاری که می کنی از خداوند یاری بطلب...

و از هوش رفت...

زهرای مرضیه با چشمانی اشک بار خیره خیره به صورت نورانی پدر نگاه می کند. زاری و زمزمه می کند:

وایض یستسقی الغمام بوجهه  
ثمال الیتامی عصمة للارامل

رسول الله ﷺ سپید رویی است که مردم به برکت روی او طلب باران می کنند. فریاد رس یتیمان و پناه بیوه زنان است.

پیامبر صدای دلنشین پاره تنش را که می شنود چشمانش را باز می کند. به سختی

لبخندی می زند و با صدایی ضعیف می فرماید: دخترم... شعر عمویت ابوطالب را می خوانی؟..

در ندبه هایت برای من این طور بگو عزیزم: **وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ ۚ آل عمران ۱۴۴**

این جمله ی پدر صدای گریه هایش را بلندتر می کند. پیامبر اشاره ای می کند که فاطمه جان نزدیک من بیا. زهرای مرضیه علیها السلام خود را به آغوش پدر می رساند. و حق هق کنان صورتش را جلو می برد تا حضرت کلامش را در گوش او بگوید. نجوای رسول الله صلی الله علیه و آله رنگ را بر رخ زهرای اطهر باز می گرداند و لبخند به لبان



# پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله محمد

کبود از گریه ی او می نشانند.

نم نم حال احتضار به رسول الله ﷺ دست میدهد. امیر المومنین علیه السلام دوباره سر پیامبر را به دامن می گیرد. عالم دگرگون شده است و آسمانیان عجیب مشتاق بوسیدن خاک پای اشرف مخلوقات اند. پیامبر بر دامن علی است که روح از بدن مطهرش عروج می کند. وصی رسول دست بر صورت خود می کشد و آرام چشمان حقیقت بین پیامبر را می بندد و روی حضرت را می پوشاند...  
امیر المومنین مشغول تجهیز و تکفین است. و زهرای اطهر علیها السلام با چشمان اشک بار در فکر جملاتی که پدر در گوش او فرمود.

یکی از کسانی که دیده بود نجوای پر مهر این پدر و دختر را آرام کنار بنت‌الرسول می‌نشیند. نمی‌داند سؤالش را بپرسد یا نه... بالاخره دل می‌زند به دریا و می‌پرسد: دختر رسول خدا... آن چه سخنی بود که قلب پر تلاطم شما را این چنین آرام کرد؟

لبخندی ملیح بر لبان بانوی اسلام می‌نشیند. بسیار مطمئن به فرمایش پدر می‌فرماید: پدر بزرگوارم خبر داد که من اولین کسی هستم که از اهلیت به او ملحق خواهد شد. زندگانی من بعد از پدرم طولانی نیست. فراق من از بابای خوبم طولانی نخواهد بود... این بود که قلب مرا آرام کرد!

## ۸. نماز فرادا...

امیر المومنین علیه السلام پیامبر صلی الله علیه و آله را غسل می دهد. فضل بن عباس کمک کار علی است. آب غسل را به دست حضرت می دهد. غسل کردن حنوط کردن کفن کردن... کسی جز علی بن ابی طالب علیه السلام لایق نیست بر این کارها برای خاتم الانبیاء. پیکر پاک رسول خدا آماده است برای تدفین. حالا وقت آن است تا نماز بخوانند امت اسلام بر پیکر پیامبر اسلام... وصی رسول الله اما تنهای تنها بر پیکر

پیامبر اسلام نماز می خواند و آنگاه به مسجد می رود تا فیصله دهد به دعوی کسانی که بحث می کنند بر سر آنکه چه کسی را بر نماز خواندن بر پیکر پیغمبر مقدم کنیم. و بحث می کنند بر سر آنکه رسول خدا را کجا دفن کنیم... مجادله ها پایان می پذیرد وقتی امیر المومنین علیه السلام می فرماید: پیامبر پیشوای ماست چه در حال حیات و چه بعد از ممات. مردم دسته دسته بیایند و بر پیکر آن حضرت نماز بخوانند بدون آنکه امام جماعتی باشد. نماز بخوانید و وداع کنید تا بعد از آن پیکر مطهر را در همان حجره ای که عروج آن حضرت در آن واقع شده دفن کنیم... بعضی از مردم برای نماز و تدفین پیامبر آمدند و بعضی در مسجد مشاجره می کردند که خلافت را چه کسی به عهده بگیرد!

## ۹. السلام علیک یا رسول الله ورحمت الله و برکاته...

عشق به پیامبر در دلش خیلی زیاد است. او هم مانند مادرش فاطمه زهرا بضعه من رسول الله است. نوه پنجم از حسین بن علی سبط اصغر پیغمبر است. او امام رضا علیه السلام است که رو می کند به ابن ابی نصر بزنطی می فرماید: بعد از هر نمازی اگر خواستی زیارت کنی جدم رسول الله را این طور زیارت کن:

السلام عليك يا رسول الله ورحمة الله وبركاته، السلام عليك يا محمد بن عبد الله،  
السلام عليك يا خيرة الله السلام عليك يا حبيب الله، السلام عليك يا صفوة الله،  
السلام عليك يا امين الله اشهد انك رسول الله واشهد انك محمد بن عبد الله واشهد  
انك قد نصحت لامتك وجاهدت في سبيل ربك وعبدته حتى اتى ك اليقين  
فجزاك الله يا رسول الله افضل ما جزى نبيا عن امته، اللهم صل على محمد وآل  
محمد افضل ما صليت على ابراهيم و آل ابراهيم انك حميد مجيد.